

نگاهی به تحول جنبه‌های هستی‌شناختی آینده ذیل آموزه‌های اسلام

سید علی اکبر عظیمی

دانشجوی دکتری آینده‌پژوهی، دانشگاه امام خمینی(ره)

غلام رضا بهروز لک

عضو هیئت علمی پژوهشگاه امام باقرالعلوم (ع)

چکیده

تجارب معاصر در سطح جهان، بیانگر تلاش و تحرک قابل توجه کشورها در به کارگیری مطالعات آینده‌پژوهی برای مدیریت چالش‌ها و فرصت‌ها تا رسیدن به چشم‌اندازهای روشن است. گرچه مفروضات ارائه شده در آینده‌پژوهی عرفی دارای تشابهاتی با نگاه به آینده در اسلام دارند، اما سطح و عمق آن‌ها ذیل هستی‌شناسی اسلامی دچار تحولی اساسی می‌گردند.

بررسی آیات قرآن مجید و روایات اهل بیت (سلام الله علیہم) نشان می‌دهد که در اسلام، نگاه به آینده، اصالت و عمق ویژه‌ای می‌یابد. از نگاه اسلام، امتداد و جریان حیات انسان، به پایان حیات دنیا محدود نشده و مهم‌تر اینکه آینده جاوید او، از فرآیند زندگی دنیایی او متأثر می‌باشد. اسلام، علاوه بر تأکید به آینده‌نگری و به کارگیری ابزار، دانش و اراده جمعی برای بهبود شرایط آینده، به دو عامل کلیدی دیگر، یعنی تقوای انسان و فعال بودن اراده الهی در تاریخ شریعت یا به عبارتی هدفمند بودن هستی تأکید می‌نماید.

از نگاه اسلام تأمین آینده مطلوب در تمامی شئون فردی و اجتماعی اش علاوه بر آینده علم و فناوری در فرآیند گسترش و تعمیق تقوای الهی جامعه، پیگیری می‌شود. بنابراین، دستیابی به آینده مطلوب، مستلزم تمرکز ساختاریافته بر آینده «علوم و فاوری‌ها در بستر فرهنگ اسلامی» می‌باشد. هدف در این رویکرد، ساخت آینده مطلوب و حیات طیبه‌ای است که متأثر و متصل به آینده جاودان تعریف می‌شود و یک افق و مقطع حساس از آن به ظهر حضرت حجت بن الحسن (سلام الله عليه) و منجی آخرالزمان اختصاص دارد که برخواسته از اراده الهی است و هریک مسلمانان و یا جوامع اسلامی می‌باید سهمی در زمینه‌سازی این افق از آینده ایفا نمایند. بنا به یافته‌های این مطالعه، گرچه در هستی‌شناسی غربی، آینده فاقد هرگونه واقعیتی است، برخلاف آن ذیل هستی‌شناسی اسلامی، نه تنها آینده فاقد واقعیت نیست، بلکه از دو واقعیت یقینی و حتمی از آینده بحث می‌شود، با این توجه که بخشی از ماهیت این واقعیت‌ها توسط فعالیت انسان‌ها و در چهار چوب سنت‌های الهی شکل می‌گیرد. تفاوت بنیادین هستی‌شناسی آینده در تفکر اسلامی و غربی متأثر از منبع شناخت هستی است که در هستی‌شناسی اسلامی وحی و نقل افرون بر منابع شناخت هستی در غرب مورد بهره برداری است. این تفاوت هستی‌شناسانه به آینده منجر به این می‌شود که در آینده‌پژوهی غربی، جامعه در یک فضای مبهم در پی ساخت آینده باشد، اما در آینده‌پژوهی اسلامی این دو واقعیت حتمی، یکی به عنوان نقطه عطف ورود به مسیر سعادت بشری و مایه امید و موتور تحرک و دیگری به عنوان نقطه ارجاع و غایت اصلی مدنظر قرار گرفته و معیار سازمان‌دهی و بازمهندسی جامعه اسلامی برای وصول به این مقاطع خواهد بود.

کلیدواژگان: جهان‌بینی، جهان‌بینی اسلامی، جهان‌بینی غربی، هستی‌شناسی، هستی‌شناسی آینده، اسلامی‌سازی علوم انسانی، آینده‌پژوهی اسلامی، آینده‌پژوهی غربی

مقدمه

از حدود سالهای ۱۳۸۰ الی ۱۳۸۳ هجری شمسی ترجمه و ورود آرا و تجارب محققان غربی در زمینه آینده‌پژوهی به کشورمان، این موضوع روند صعودی خود را آغاز نموده است. در قبال این روند لازم ولی نه کافی، ضرورت‌های بومی‌سازی آینده‌پژوهی ذهن برخی را به خود مشغول داشته است (عظیمی: ۱۰۲-۱۰۸). آنچه اجمالاً در خصوص ضرورت بومی‌سازی آینده‌پژوهی می‌توان گفت، اینکه: فرهنگ، بخشی از واقعیت هستی‌شناسانه علوم انسانی است، لذا می‌توان انتظار داشت که علوم انسانی غرب (از جمله آینده‌پژوهی) تحت تأثیرانگاره‌های فرهنگی خاصی شکل گرفته باشد که از آن جمله می‌توان به سلطه فردباوری و سکولاریسم اشاره نمود (برزگر، به نقل از زیمان، همیلتون و ادوراد سعید: ۴۶-۴۴). طبیعتاً اسلامی شدن علومی که عمدتاً از جغرافیای اندیشه غربی به کشور راه یافته، با تغییر نگرش به فلسفه علم و جهان‌بینی فلسفی و نگاه به موضوع علم به عنوان خلقت الهی می‌تواند ممکن شود (واعظی: ۲۱). لذا در این مقاله به دنبال یافتن پاسخی برای این سؤال هستیم که: چگونه جهان‌بینی اسلامی، هستی‌شناسی «آینده‌ای» را که در اندیشه آینده‌پژوهان غربی متبلور شده است، تحت تأثیرقرار می‌دهد؟ سؤالات پژوهش: ۱. هستی‌شناسی چیست و انواع آن کدام است؟ ۲. هستی‌شناسی علم چیست و انواع آن کدام است؟ ۳. هستی‌شناسی علم چگونه از هستی‌شناسی اسلامی تأثیر می‌پذیرد؟ ۴. گزاره‌های هستی‌شناسانه آینده‌پژوهی کدامند؟ ۵- چه گزاره‌های هستی‌شناسانه‌ای از آینده‌پژوهی ذیل آموزه‌های هستی‌شناسی اسلام اصلاح، تکمیل و یا رد می‌شوند؟

هستی‌شناسی چیست؟

هستی‌شناسی شرحی عام از این است که: «چه چیزی وجود دارد و چگونه عمل می‌کند؟» به عبارت دیگر هستی‌شناسی یعنی بنیادی ترین اندیشه‌ها در باره سرشت نهایی یا جوهره چیزها، یعنی ساختارهای جهان واقعی (اشیا و واحدها). هستی‌شناسی که در

یونانی از واژه «وجود» گرفته شده است، با این پرسش کلیدی پیوند دارد که «وجودها یا هستی‌ها» چیست؟ آنچه وجود دارد چیست و چه ماهیتی دارد؟ (برزگر: ۳۷) هستی‌شناسی یا وجود‌شناسی شاخه‌ای است از فلسفه که به مطالعه بودن، هستی یا وجود می‌پردازد. یک مسلک و یک فلسفه زندگی خواه ناخواه بر نوعی اعتقاد و بینش و ارزیابی درباره هستی و بر یک نوع تفسیر و تحلیل از جهان مبتنی است. نوع برداشت و طرز تفکری که یک مکتب درباره جهان و هستی عرضه می‌دارد، زیرساز و تکیه‌گاه فکری آن مکتب به شمار می‌رود. این زیرساز و تکیه‌گاه را اصطلاحاً جهان‌بینی یا جهان‌شناسی می‌نامند^(۱) (مطهری: ۵). از طرفی دریافت هستی است آن‌چنان‌که هست به معنی «حکمت نظری»، مبنای دریافت خط مشی زندگی یا «حکمت عملی» است (همان: ۶) و این نشان از اهمیت هستی‌شناسی در بنای زندگی اجتماعی است.

انواع هستی‌شناسی و تمایز آن‌ها

استاد مطهری (ره) از زاویه نگاه یک فیلسوف مسلمان به تعریف هستی‌شناسی و تمایز آن‌ها می‌پردازد. او هستی‌شناسی و به عبارت دیگر تعبیر و تفسیر انسان از جهان را براساس منبع دریافت و اکتساب آن‌ها به سه‌گونه مختلف تقسیم می‌کند. الف) هستی‌شناسی علمی، ب) هستی‌شناسی فلسفی، پ) هستی‌شناسی مذهبی (مطهری: ۵). با اینکه هر سه نوع رویکرد، موضعی و تکیه‌گاهی مشخص برای فهم این جهان فراهم کرده‌اند، اما اینکه این نقاط اتکا چگونه امکان معرفت را برای کشف حقایق در اختیار انسان قرار دهد و اینکه هر کدام تا چه سطحی و تا چه عمقی و با چه کیفیتی به روشن کردن حقایق هستی پردازند، جای تأمل دارد.

الف) هستی‌شناسی علمی

این رویکرد معطوف به شناخت جهان بر اساس نتایج فعالیت‌های علوم تجربی است که در غرب از قرن ۱۶ با جایگزینی دیدگاه عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی علمی به جای دیدگاه

فلسفی و الهی برای شناخت جهان، آغاز شده است (بليکي: ۳۷). در واقع هستی‌شناسی علمی جايگزين هستی‌شناسی مذهبی و فلسفی شده است. از اين نگاه محله‌های مختلفی از هستی‌شناسی علمی براساس مفروضات هستی‌شناختی پژوهشی متفاوت، شکل گرفته است که در قسمت‌های بعدی به آن پرداخته می‌شود.

ب) هستی‌شناسی فلسفی

اين رو يك رد شناخت جهان متکي به يك سلسله «اصول» است و آن اصول اولاً بدويهي و برای ذهن غيرقابل انكارند و با روش برهان و استدلال پيش مى‌روند، و ثانياً عام و دربرگيرنده‌اند. شناخت حاصل از اين رو يك رد از نوعی جزم و عمومیت برخوردار است و آن بی‌ثباتی و كوتاهی قلمرو و جزئی‌نگری که در جهان‌بینی علمی دیده می‌شود، در جهان‌بینی فلسفی نیست (مطهری: ۱۳).

پ) هستی‌شناسی مذهبی

اين نوع از شناخت جهان را می‌توان نوعی هستی‌شناسی فلسفی دانست. گرچه مبدأ معرفت آن‌ها متفاوت است. در برخی مذاهب مانند اسلام، بر مسائل عرضه شده در آن با تکيه بر عقل، استدلال و برهان اقامه شده است، از اين رو هستی‌شناسی اسلامی در عين حال يك هستی‌شناسی عقلاني و فلسفی است (همان: ۱۴).

هستی‌شناسی اسلامی و واقع‌گرایی

هر يك از اديان دارای هستی‌شناسی خاص خود هستند، اما با توجه به ويژگی‌های دين اسلام که يك دين حقیقت‌گرا و واقع‌گرایی و معنای لغت «اسلام» هم به معنی تسليم بودن در برابر واقعیت‌ها و حقیقت‌هاست، هستی‌شناسی اسلامی را می‌توان يك هستی‌شناسی واقع‌گرا معرفی نمود (همان: ۲۱).

تمایز هستی‌شناسی‌ها

الف) ویژگی هستی‌شناسی علمی

کار علم از آن جهت که بر آزمون عملی مبتنی است، مزایایی دارد و نارسای‌هایی:

۱. جزء‌شناسی و دقت روی اجزاء

بزرگ‌ترین مزیت کشفیات علمی این است که دقیق و جزئی و مشخص است. علم قادر است که درباره یک موجود جزئی هزاران اطلاع به انسان بدهد. لذا جهان‌بینی علمی جزء‌شناسی است نه کل‌شناسی. اما همین نوع معرفت علمی، ما را به وضعیت برخی از اجزای جهان آشنا می‌کند، نه به شکل و قیافه و شخصیت کل جهان.

۲. نداشتن ثبات

چهره جهان از یک دیدگاه علمی روز به روز تغییر می‌کند، زیرا علم بر فرضیه و آزمون مبتنی است که ارزش موقت دارد، نه بر اصول بدیهی اولی عقلی. به همین جهت جهان‌بینی علمی یک جهان‌بینی متزلزل و بی‌ثبات است. علم از جنبه نظری، یعنی از جنبه ارائه واقعیت آن‌چنان‌که هست و از نظر جلب ایمان به آن، متزلزل و ناپایدار است. ایمان پایگاه و تکیه‌گاهی محکم‌تر و تزلزل ناپذیر‌تر، بلکه تکیه‌گاهی که رنگ جاودانگی داشته باشد می‌طلبد.

۳. عدم توان پاسخگویی به سوالات اساسی

جهان‌بینی علمی، به حکم محدودیتی که ابزار علم برای علم جبرا به وجود آورده است، از پاسخگویی به یک سلسله مسائل اساسی هستی‌شناسی که خواه ناخواه برای ایدئولوژی پاسخگویی قطعی به آن‌ها لازم است، قاصر است، از قبیل: جهان از کجا آمده است؟ به کجا می‌رود؟ ما در چه نقطه و موضع از مجموع هستی هستیم؟ آیا جهان از نظر زمانی، اول و آخر دارد یا ندارد؟ از نظر مکانی چطور؟ آیا هستی در مجموع خود صحیح است یا غلط؟ حق است یا پوچ؟ رشت است یا زیبا؟ آیا بر جهان سنت‌های ضروری و لا ایتغیر

حاکم است یا هیچ سنت غیر قابل تغییری وجود ندارد؟ آیا هستی در مجموع خود یک واحد زنده و با شعور است یا مرده و بی‌شعور، و وجود انسان یک استثنا و تصادف است؟ آیا اعاده معصوم ممکن است یا محال؟ آیا جهان و تاریخ هر چند پس از میلیاردها سال قابل تکرار است؟ آیا وحدت حاکم است یا کثرت؟ آیا جهان تقسیم می‌شود به مادی و غیر مادی، و جهان مادی بخشی کوچک از مجموع جهان است؟ آیا جهان در برابر نیکی و بدی انسان عکس‌العملی نیک و بد دارد؟ آیا پس از این حیات فانی یک حیات باقی وجود دارد؟ و امثال این پرسش‌ها. علم در پاسخ همه این پرسش‌ها به «نمی‌دانم» می‌رسد، زیرا نمی‌توان اینها را (با ابزار علم تجربی) آزمود.

۴. نداشتن ظرفیت لازم برای بنای ایدئولوژی

ارزش جهان‌بینی علمی، ارزش عملی و فنی است، نه نظری، در حالی که آنچه می‌تواند تکیه‌گاه یک ایدئولوژی قرار گیرد، ارزش نظری است نه عملی. ارزش نظری علم در این است که واقعیت جهان همان‌گونه باشد که علم در آیینه خود ارائه دهد. ارزش عملی و فنی آن است که علم (جدا از واقعیت نما بودن)، در عمل به انسان توانایی ببخشد و مثمر ثمر باشد (همان: ۱۰ - ۱۱).

ب) ویژگی هستی‌شناسی فلسفی

جهان‌بینی فلسفی پاسخگو به همان مسائلی است که تکیه‌گاه‌های ایدئولوژی‌ها هستند. تفکر فلسفی، چهره و قیافه جهان را در کل خود مشخص می‌کند. جهان‌بینی علمی و جهان‌بینی فلسفی، هر دو مقدمه عمل هستند، ولی به دو صورت مختلف. جهان‌بینی علمی به این صورت مقدمه عمل است که به انسان قدرت و توانایی «تغییر» و «تصرف» در طبیعت می‌دهد و او را بر طبیعت تسلط می‌بخشد که طبیعت را در جهت میل و آرزوی خود استخدام نماید، اما جهان‌بینی فلسفی به این صورت مقدمه عمل و مؤثر در عمل است که جهت عمل و راه انتخاب زندگی انسان را مشخص می‌کند.

پ) ویژگی هستی‌شناسی مذهبی

علاوه بر دو مزیت جهان‌بینی فلسفی، یعنی: ثبات و جاودانگی، و عمومیت داشتن، ویژگی ممتاز این نوع هستی‌شناسی قداست بخشیدن به اصول جهان‌بینی است. با توجه به اینکه یک ایدئولوژی، ایمان می‌طلبد و جذب شدن ایمان به یک مکتب، علاوه بر اعتقاد به جاودانگی و تغییرناپذیری اصول – که مخصوصاً جهان‌بینی علمی فاقد آن است – مستلزم حرمتی در حد قداست است (همان: ۱۵-۱۶).

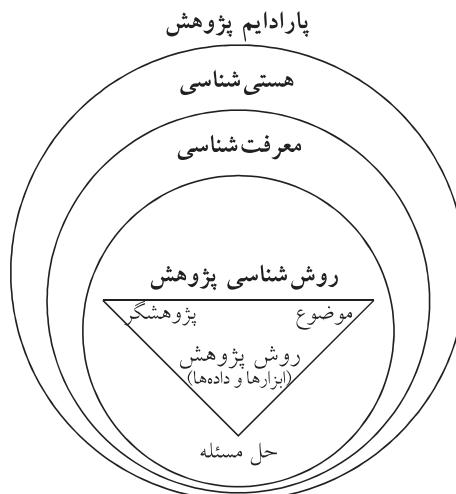
در حال حاضر، میان هستی‌شناسی علمی که در پی پاسخ‌گویی به امور جزئی بشری در حوزه‌های گوناگون اجتماعی و طبیعی می‌باشد، با هستی‌شناسی اسلامی که هندسه معرفت کلان هستی را بازگو می‌نماید، ارتباطی نظاممند وجود ندارد. به نظر می‌رسد بازتعریف مبانی فلسفی علم از جمله مفروضات هستی‌شناسی علم، ذیل آموزه‌های اسلام، یک گام کلیدی برای برقراری ارتباطی ساختاریافته میان این دو نوع هستی‌شناسی باشد تا امکان بهره‌برداری از ظرفیت‌های هردو فراهم گردد. در حال حاضر هستی‌شناسی علمی به یک رویکرد فraigیر در جوامع بشری و خصوصاً جوامع غربی تبدیل شده است. این نوع از هستی‌شناسی، در طول تاریخ بر پایه «هستی‌شناسی علم» و اینکه «وجود قابل مطالعه چیست؟» مراحل متفاوتی را طی کرده است که دردامه به آن خواهیم پرداخت.

هستی‌شناسی علم چیست؟

هر پارادایم پژوهش نمایانگر دیدگاهی درباره جهان است که بر مبنای مفروضات هستی‌شناختی خاصی قرار گرفته است و طی آن‌ها به‌طور ضمنی یا آشکار داعیه‌های متفاوتی در مورد اشیایی که وجود دارند یا می‌توانند وجود داشته باشند، شرایط وجود آن‌ها و شیوه‌هایی که به آن‌ها مرتبط هستند، مطرح می‌کنند (بلیکی: ۳۰). حال سؤال این است که چگونه وجود هستی‌شناسانه علم تغییر کرده است؟

وجوه جهشِ هستی‌شناسانه علم از علوم طبیعی تا علوم انسانی

در این خصوص توجه به وجوده جهشِ هستی‌شناسانه علوم طبیعی به علوم انسانی طی چند دهه اخیر می‌تواند مفید باشد: ۱. هستی‌های علوم طبیعی در همه جای جهان یکسان است، اما هستی‌های علوم اجتماعی و علوم فرهنگی از محیطی به محیط دیگر متفاوت است. ۲. هستی‌های علوم انسانی شامل کارگزار (انسان آگاه به محیط و صاحب اختیار و اراده) به عنوان «کارگزار» در کنار «ساختار»‌های اجتماعی، نسبت به هستی‌های علوم طبیعی، از یک پویایی و بی‌قاعده‌گی خاصی برخوردار هستند. ۳. کثرت متغیرهای مؤثر و بی‌ثباتی روابط عددی در هستی‌های علوم انسانی (غیرقابل اندازه‌گیری و غیر قابل پیش‌بینی) در مقایسه با علوم طبیعی (قابل اندازه‌گیری و قابل پیش‌بینی). ۴. کیفیت در هستی‌های علوم انسانی نسبت به هستی‌های علوم طبیعی ظهرور و بروز حداکثری دارد. مواردی چون ایده، فکر، ایده‌تلوزی، جهان‌بینی، فرهنگ، احساسات، قومیت و تأثیرات تعیین کننده آن‌ها بر رفتارهای انسانی. ۵. پدیده‌ها در علوم انسانی نسبت به علوم طبیعی بیشتر ذهنی‌اند تا عینی، لذا پدیده‌های مشاهده شونده در علوم انسانی جزئی از مشاهده کننده محسوب می‌شوند (برزگر: ۴۸-۴۲).



بلیکی به عنوان یک فیلسوف علوم اجتماعی براساس مطالعات افرادی از جمله باسکار، یک دسته‌بندی از هستی‌شناسی‌های علم در شش گروه: الف) هستی‌شناسی واقع‌گرای

سطحی ب) هستی‌شناسی واقع‌گرای مفهومی پ) هستی‌شناسی واقع‌گرای محتاط ت) هستی‌شناسی واقع‌گرای ژرفانگر ث) هستی‌شناسی واقع‌گرای آرمان‌گرا ج) هستی‌شناسی واقع‌گرای ظریف؛ ارائه نموده و تناظر آن‌ها را با تحولات معرفت‌شناسانه تطبیق داده است (بليکي: ۳۰ - ۳۵). به طور کلی می‌توان تصور کرد که اين هستی‌شناسی‌ها بيشتر مربوط به زندگی هستند تا به شيوه انجام تحقيق. به طور مثال اين مقوله‌ها را می‌توان برای درک نحوه نگرش پژوهشگران و محققان در زندگی غيرحرفة‌ای خود به جهان مورد استفاده قرارداد. لذا تنها می‌توان در مورد نقاط قوت و ضعف آن‌ها بحث کرد، نه اثبات بهتر بودن آن‌ها (بليکي: ۴۵).

از طرفی نمی‌توان هستی‌شناسی را از معرفت‌شناسی جدا دانست. چرا که آنچه در عالم هستی مدعی وجود آن می‌شویم، به ناگزیر به کردار کسب شناخت یا معرفت‌شناسی و اینکه چگونه می‌توان آنچه را هست مورد شناسایی قرارداد، ربط می‌یابد. لذا يکی از ریشه‌های تحول در تعریفِ ماهیتِ واقعیت قابل مطالعه، تحول در جنبه معرفت‌شناسانه آن‌ها می‌باشد. (سيدامامي: ۵۰ و بليکي: ۲۹). از جمله ریشه‌های تحولات معرفت‌شناسی علم را می‌توان تحول در فناوری‌ها و ابزار جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها دانست که منجر به تحول در شيوه‌های روش پژوهش و ارتقای توانمندی‌های پژوهشگر در انتخاب موضوع تحقيق، و نهايتاً تحول در روش‌شناسی تحقيق می‌گردد (عيوضي). در نتيجه می‌توان تحولات در وجوهی از هستی‌شناسی علم را به جنبه‌های معرفت‌شناسانه و روش‌شناسانه علم مرتبط دانست.

اما اين تمام واقعیت نیست، بلکه باید گفت تحولات فلسفه علم (اعم از هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی) میان سه قطب عمده اثبات‌گرایی، تفسیر‌گرایی و نظریه انتقادی؛ ریشه در تحولات جريانات اجتماعی، فرهنگی و سياسی تاریخ معاصر نیز داشته (سيدامامي: ۱۱۶ - ۱۱ و وندل: ۲۲۱ - ۱۹۷) که اين حاکی از تغيير رویکردهای تلاش انسان برای شناخت محیط طبیعی و اجتماعی در راستای حل مسائل خود می‌باشد.

هستی‌شناسی علم چگونه از هستی‌شناسی اسلامی تأثیر می‌پذیرد؟

آنچه مسلم است اینکه انسان نیاز دارد تا با معیارهای قابل اعتماد و دقیقی به حل مسائل فردی و اجتماعی خود بپردازد. اما اگر بنا بود که محققان متأخر علوم انسانی (معنایگرایان) (واقعیت‌های قابل مطالعه) را همانی می‌دانستند که پژوهشگران متقدم علوم انسانی (طبیعت‌گرایان) می‌دانستند، آیا امکان خروج از بحران علم ناشی از نگاه اثبات‌گرایانه تا شکوفایی علوم انسانی و حل برخی مسائل بشری امکان‌پذیر می‌شد؟ اگر با تمثیلی، وجوده هستی‌شناسانه علم را به زمین بازی برای فعالیت علمی تشییه کنیم، می‌توان گفت: «امکان رسیدن به تمامی اهداف علوم انسانی در زمین بازی هستی‌شناسی طبیعت‌گرایانه وجود نداشته است». با همین نسبت، تا هستی‌شناسی علم در قالب یک هستی‌شناسی الهی تعریف نشود، نمی‌توان انتظار داشت بحران حاکم بر تلاش‌های علمی در بلندمدت به سرمنزل مقصود برسد. البته استنادات و ضرورت‌های این موضوع مبحثی جداست و واقعیتی است که جمع زیادی از محققان مسلمان و حتی برخی محققان غیرمسلمان به آن اذعان دارند (پستان: ۸ - ۶).

با توجه به آنچه در قسمت قبل ذکر شد، می‌توان به تلاش و البته تغییرات فهم بشری در خصوص «وجود قابل مطالعه» پی‌برد. نکته قابل تأمل اینکه همه آنچه تا آخرین دهه‌های قرن بیستم به عنوان واقعیت‌های قابل مطالعه مطرح شده، علی‌رغم غفلت بشری تا آن مقطع، همچنان در عرصه حیات تأثیرگذار بوده‌اند. سؤال این است که آیا می‌توان از زاویه فهم بشری به ماهیت واقعیت‌های هستی که بر زندگی مؤثرند، اشراف پیدا کرد؟

از نگاه اسلام، کلام خداوند متعال به عنوان یگانه منبع هستی‌شناختی است که تمام هستی مخلوق اراده و علم از لی او است و هیچ عامل دیگری جز خدای سبحان در تدوین محتوای هستی‌شناختی سه‌می ندارد. حتی عقل نیز سه‌می در بعد هستی‌شناختی دین ندارد، ولی در کنار نقل معتبر به عنوان منبع معرفت‌شناختی دین قرار می‌گیرد (واعظی: ۱۱). دین اسلام از واقعیت‌هایی بحث می‌کند که انسان با مقیاس تجربی و یا حتی عقلی صرف که توسط وحی هدایت نشده باشد، نمی‌تواند درک و شناخت درست و جامعی از

آن‌ها داشته باشد. از جمله این واقعیت‌ها و مسائل عبارتند از: توحید،^(۲) وحی، نبوت،^(۳) امامت،^(۴) عدل الهی،^(۵) معاد،^(۶) زندگی اخروی،^(۷) عالم غیب،^(۸) سرشت انسان،^(۹) اراده انسان و اراده الهی،^(۱۰) فرجام بشری، قیام موعود بشری حضرت امام مهدی (سلام الله عليه)^(۱۱) و سنت‌های الهی^(۱۲) و... که می‌باید تحت یک مبانی فلسفی واحد در کنار هم تبیین شوند تا زیرساخت‌های متافیزیکی را برای هستی‌شناسی علمی فراهم نمایند.

از مباحث قبل نتیجه می‌گیریم: همان‌گونه که انتولوژی یا هستی‌شناسی علم در دوران گذشته تحت شرایطی از جمله اقتضایات معرفت‌شناسانه، آثار و نیازهای اجتماعی متحول شده‌اند؛ با توجه به محتوا و ویژگی‌های هستی‌شناسی اسلامی و با توجه به ضرورت‌های جامعه اسلامی، می‌باید واقعیت‌های قابل مطالعه خود را بازتعریف نماید. به عبارتی «با توسعی زمین بازی‌شناخت علمی از حوزه تجربه به حوزه عقل و نقل» بپردازد. در این حالت می‌توان انتظار داشت که هستی‌شناسی علم از هستی‌شناسی اسلام متأثر شود.

مزیت‌های بازتعریف هستی‌شناسی علمی ذیل هستی‌شناسی اسلامی

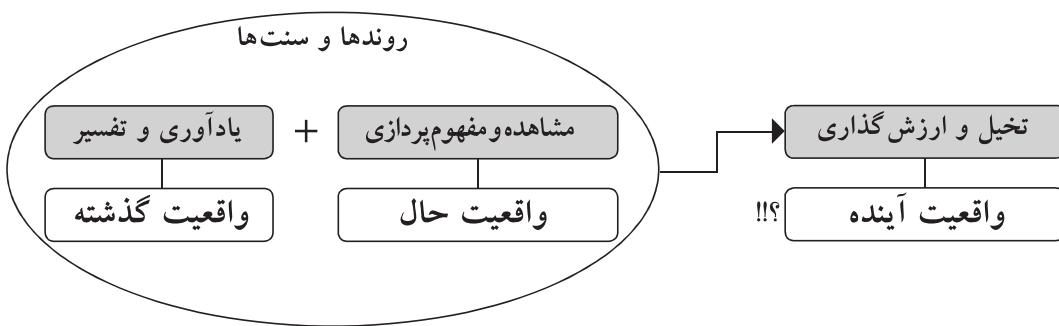
با توسعی مفهومی واقعیت‌های قابل مطالعه یا هستی‌شناسی علم، ذیل هستی‌شناسی اسلامی، مرزهای میان هستی‌شناسی علمی با هستی‌شناسی اسلامی برداشته خواهد شد، ضمن اینکه: اولاً متکی به هستی‌شناسی است که برای مسائل اساسی جهان‌شناسی پاسخ روشن، قطعی، پایدار و قابل اعتماد و جاودانه بدهد و آنچه ارائه می‌دهد، ارزش نظری و واقعیت‌نمایانه داشته باشد، نه صرفاً عملی و فنی (مطهری: ۱۲)، ثانیاً در این حالت منجر به تغییر محتوای علوم انسانی متمایز از آنچه اکنون وجود دارد، خواهد شد (آزادبی: ۱۳) تا اینکه زمینه و ابزار تحقق اسلام در عمل اجتماعی را فراهم نماید (میرباقری، ارجاع در حسنی: ۱۶۹ - ۱۳۳). این همان رویکردی است که اخیراً تحت پارادایم اسلامی علم و پژوهش در پی ترمیم شکاف علم و دین^(۱۳) در کشور در حال شکل‌گیری است.

گزاره‌های هستی‌شناسانه آینده‌پژوهی کدامند؟

برای پاسخ به سؤال مزبور ابتدا باید به سؤالات ذیل پاسخ داد: ۱. واقعیت مورد سؤال در آینده‌پژوهی، از نگاه آینده‌پژوهان چیست و چه چیزی برای شناختن در آینده وجود دارد؟ ۲. از نگاه آنان واقعیت آینده متأثر از چیست و یا اینکه چگونه شکل می‌گیرد؟

الف) نظرات آینده‌پژوهان غربی

وندلبل با مروری بر آرای آینده‌پژوهان می‌گوید: «هیچ شاهدی از آینده در اختیار نداریم و نمی‌توان آن را مشاهده کرد، پس نمی‌توان از هیچ حقیقتی در آینده سخن گفت»(بل: ۱۴۸). به طور نمونه مالاسکا معتقد است: «در اختیار نداشتن پدیده‌های آینده، جوهره آینده‌پژوهی است. (واقعیت) آینده پدیده‌ای است که پیش از این در هیچ زمان و مکانی وجود نداشته است»(بل: ۱۴۸). یا اینکه دیتور مخالف آینده قطعی و از پیش معین است(بل: ۱۵۴). برخی از نگاه معرفت‌شناسانه به واقعیت آینده بحث کرده‌اند: از جمله ژوونل، به کارگیری «دانش آینده» را واجد تناقض می‌داند، چرا که از نگاه او دانش به حقایق محدود می‌شود، در حالی که واقعیتی از آینده وجود ندارد. ریشن باخ، می‌گوید: «هیچ گزاره‌ای را نمی‌توان در مورد آینده صادق دانست؛ همواره می‌توان انتظار این را داشت که خلاف تصور ما رخ دهد و هیچ ضمانتی برای تحقق تصورات امروز ما درباره آینده وجود ندارد». برومباf معتقد است: از گذشته حقایقی مانده و در حال حاضر حق انتخابی هست و برای آینده احتمالاتی وجود دارد که البته این سه گونه به لحاظ هستی شناختی و قطعیت با هم تفاوتی بنیادین دارند(بل: ۱۴۸). لذا واقعیت آینده، متشكل از سه مؤلفه است: واقعیت زمان گذشته، واقعیت زمان حال، واقعیت امکانی زمان آینده. معرفت به این واقعیت‌ها و اطلاعات مربوط به آن‌ها، به شیوه‌های ذیل حاصل می‌شود: الف) یادآوری و تفسیر، ب) مشاهده و مفهوم پردازی، ج) تخیل و ارزش گذاری(عظیمی، به نقل از پایا: ۸۶). بنابراین برای مطالعه آینده، می‌باید شناختی از گذشته و حال (روندها یا سنت‌ها) مورد ملاحظه قرار گیرند.



نمایی از شیوه‌های پرداختن به واقعیت در زمان‌های گذشته، حال و آینده (عظیمی، ص ۸۶)

و قایع آینده، اموری مشاهده پذیر یا تجربه شده نیستند، و از آنجا که هر سیستم طبقه‌بندی کننده می‌باید از حیث ساختاری، دست‌کم یک درجه پیچیده‌تر از مجموعه طبقه‌بندی شونده باشد، در نتیجه انسان برای درک دقیق واقعیت آینده، به لحاظ فیزیولوژیک و روانی، دچار محدودیت می‌شود (عظیمی به نقل از پایا: ۸۶). اما در مورد اینکه واقعیت آینده چگونه شکل می‌گیرد، به اعتقاد جیمز دیتور، آینده، از تعامل چهار مؤلفه پدید می‌آید: رویدادها، روندها، تصویرهای آینده و اقدامات (همان: ۹۶).

ب) آموزه‌های اسلامی چه تأثیری بر گزاره‌های هستی‌شناسانه آینده‌پژوهی می‌گذارد؟ تمام عبارت‌های فوق در خصوص واقعیت آینده براساس فهم تجربی و منطق عقلانی انسان، صادر شده‌اند. حال سؤال این است که آیا در سپهر هستی‌شناسی اسلامی عبارات فوق قابل قبول هستند؟ در چه شرایطی قابل پذیرش هستند؟ آیا تماماً اشتباهند؟ آیا بخشی از آن‌ها را می‌توان پذیرفت و نکاتی را برای اصلاح و یا تکمیلی مطرح کرد؟ با توجه به سپهر معارف اسلامی می‌توان گزاره‌هایی در خصوص آینده‌پژوهی استنباط نمود (عظیمی: ۱۰۰ - ۹۴).

گزاره‌هایی در جهت باز تعریف هستی‌شناسی آینده‌پژوهی تحت سپهر اندیشه اسلامی

الف) همچنان که خاستگاه اصلی انسان برای آینده‌پژوهی، دو عامل عقل و وحی، قرآن و روایات اهل بیت عصمت (علیهم السلام) می‌باشد، ساخت آینده نیز با این دو عامل

امکان‌پذیر است. با این تفاوت که محصول عقل تجربی، علم و فناوری بوده و وحی، جهت دهنده و تکامل بخش آن به سوی حقایقی فراتر از عالم حس و تجربه است.

ب) آینده‌پژوهی از نگاه اسلام، جدا از اینکه فهم چیستی آینده را فراتر از ظرفیت عقلی و معرفتی بشر می‌داند، انسان را به بهره‌گیری از عقل تجربی و عقل فلسفی و فراسوی آن‌ها خرد جمعی، برای طراحی آینده تشویق می‌کند. جالب اینکه گزاره‌های اسلام در باب آینده، بیش از آنکه بر شناختن تأکید داشته باشد، بر ساختن و برنامه‌ریزی برای آن دلالت دارد. در مجموع، دین اسلام، امکان پیش‌بینی آینده را برای محدودی از نخبگان امکان‌پذیر دانسته است؛ ولی طراحی و ساخت آینده را نیازمند حضور، همگرایی و تعهد همگان می‌داند.

پ) آینده‌پژوهی از نگاه اسلام، با اتكای به منابع قطعی صادر شده در بیان جهان‌بینی، فلسفه تاریخ بشری، آرمان‌ها و ارزش‌ها، انسان و جامعه انسانی را به دور از تشویش تجربه‌های ناقص بشری، در مسیر کلی متنج به سعادت فرا می‌خواند.

ت) گرچه به اعتقاد جیمز دتیور، آینده، از تعامل چهار مؤلفه پدید می‌آید: رویدادها، روندها، تصویرهای آینده و اقدامات؛ با توجه به آموزه‌های دین اسلام، شکل‌گیری آینده در بستر اراده الهی تحقق می‌یابد. لذا آرمان‌ها و اقدامات ما به انضمام پیش‌بینی و بررسی حوادث و روندهای جاری سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، طبیعی، وقتی می‌تواند به ساخت آینده مطلوب بینجامد که مبتنی بر بررسی و مطالعه اراده الهی در جریان آفرینش باشد. به عبارتی در اسلام، گزاره‌ای مهم‌تر از آنچه دانشمندان غربی از عوامل شکل دهنده آینده مطرح می‌کنند، طرح می‌شود و آن، اراده الهی است. اگر حتی تلاش‌های بشری برای تحقق امری در آینده بسیج شوند، فصل الخطاب برای شکل‌گیری آینده، اراده الهی خواهد بود. این گزاره، فقط در جهان‌بینی اسلامی قابل فهم و تحلیل می‌باشد.

اراده الهی و سنت‌های الهی

سنت به راه و روش و رفتار معنا شده است. از آنجا که هستی مخلوق اراده الهی است،

لذا سنت‌های الهی مشتمل بر قوانین تکوینی، که در سراسر خلقت جاری بوده و اجباراً مخلوقات را به حرکت به سمت اهداف غایی آن‌ها وامی دارد؛ و قوانین تشریعی، که برای هدایت و تدبیر حرکت‌های ارادی فردی و جمعی انسان‌ها مقرر گردیده‌اند، جلوه تام اراده‌الهی می‌باشند.

صبح‌یزدی (صص ۴۵۱ - ۴۲۷) برخی سنت‌های الهی را به سنت‌های مطلق (بی قید و شرط و بدون ارتباط و توجه به رفتار انسان‌ها) و مشروط (معطوف به رفتار انسان‌ها)، سنت‌های فردی و جمعی، سنت‌های دنیوی (اثر آن‌ها معطوف به دنیا) و اخروی (اثر آن‌ها معطوف به آخرت) طبقه‌بندی نموده است. سنت‌های مطلق: ۱. سنت هدایت عمومی مخلوقات، ۲. سنت هدایت انسان به واسطه عقل ۳. سنت هدایت به واسطه انبیا، ۴. سنت آزمایش (برترک برخی خوشی‌ها و صبر بر برخی ناخوشی‌ها). سنت‌های مشروط: سنت‌هایی که در چهار چوب سنت‌های مطلق جاری می‌شوند: ۱. سنت امداد مادی و معنوی اهل ایمان، ۲. سنت امہال و استدراج و استیصال اهل باطل.

میرباقری جایگاه اراده انسان را در مسیر اراده‌الهی در پنج عنوان به بحث گذاشته است: ۱. اراده و مشیت حق، بر کل تاریخ حاکم است. ۲. علی‌رغم ظهور اراده‌های باطل، حرکت عالم، رو به کمال است. ۳. اراده انسان، در ساخت تاریخ نقش دارد؛ ولی در طول اراده‌الهی ۴. فرآیند تاریخ، فرآیندی است که اراده‌های انسانی هم در آن حضور پیدا می‌کند؛ اما اثرگذاری آن‌ها در کل تاریخ در دو جبهه حق و جبهه باطل معنا می‌شوند. ۵. در کل تاریخ، ممکن است میان جبهه طاغوت و جبهه عبودیت، کشمکش طولانی اتفاق بیفتد، ولی در مجموع، غلبه با محور عبودیت است. آخرین فراز که به غلبه اهل تقوا و صالحان در آینده تاریخ بشری اشاره دارد، مورد تأیید قرآن مجید نیز می‌باشد^۱.

بنا به آموزه‌های اسلام، امام معصوم به عنوان مصدق تام خلیفه‌الهی و اراده‌الهی است که وعده ظهور ایشان در لسان وحی مورد تأکید قرار گرفته است. لذا هر نوع حرکت در مسیر تعجیل ظهور ایشان به منزله حرکت در مسیر اراده‌الهی و سنت‌الهی است. از این

۱. انبیاء (۲۱): ۱۰۵: وَلَقَدْ كَيْنَا فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأُرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ

لحاظ حکومت ولایت فقیه که دایر مدار امام معصوم است، نیز مصدقی از تمهید آن وعده الهی است که شکل‌گیری و استقرار آن علی‌رغم مخالفت‌های پر حجم و پیچیده، با استظهار به امداد الهی ثمره‌های آن حتی در میان کشورهای اسلامی به بارنشسته است. از این زاویه می‌توان پیش‌بینی‌های رهبران اسلامی را بهتر درک نمود، در جایی که حتی با اطمینان به پیش‌بینی می‌پردازنند: از جمله عباراتی که امام خمینی(ره) در فروپاشی شوروی بیان داشتند؛ و یا عباراتی که امام خامنه‌ای (مدظله) در پیروزی حزب الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه و یا متأخرترین آن‌ها در مورد فلسطین بیان داشته‌اند^۱: «فلسطین آزاد خواهد شد؛ در این هیچ شبه‌ای نداشته باشد. فلسطین قطعاً آزاد خواهد شد و به مردم برخواهد گشت و در آنجا دولت فلسطینی تشکیل خواهد شد؛ در این‌ها هیچ تردیدی نیست؛... شکی نیست که براساس حقایقی که خدای متعال تقدیر کرده است، خاورمیانه جدید شکل خواهد گرفت. این خاورمیانه، خاورمیانه‌ی اسلام خواهد بود.» این عبارات در واقع تبیینی است از شواهد واقعی که برخاسته از منظومه‌ای از معارف و آموزه‌های اسلامی به هم مرتبط است و نه یک پیش‌بینی شخصی.

بنابراین، اراده الهی یک واقعیت ماهوی است که تمام لایه‌های واقعیت‌های شکل‌دهنده آینده را معنا می‌دهد و به عنوان یک تحول هستی‌شناسانه آینده‌پژوهی ذیل آموزه‌های اسلامی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

برخی شواهد و حقایق قطعی در مورد آینده

برخی آینده‌ها قطعاً وقوع خواهند یافت و شواهدی قطعی از آن‌ها وجودارد؛ همچنان که بنا بر استدلال‌ها و روشمندی‌های موجود در حوزه علوم طبیعی و انسانی، وقوع برخی رویدادها اثبات شده و بلکه بدیهی‌اند؛ برای نمونه: در علم ستاره‌شناسی، پایان یافتن عمر خورشید قطعی است و در علم جمعیت‌شناسی، پیر شدن جمعیت یا وقوع مرگ انسان و پایان زندگی دنیایی او محرز است. در علوم اسلامی نیز بنا بر استدلال‌ها و

۱. پایگاه اطلاع رسانی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ۱۳۸۸/۱۲/۸

روش‌های معتبر عقلی و نقلی، وقوع رستاخیز (معد) و در ادامه، حیات ابدی انسان و نیز ظهور آخرین منجی بشریت اثبات شده است. گرچه در هیچ کدام از موارد فوق، زمان وقوع یا کیفیت وقوع آنها دقیقاً مشخص نیست، اما با به تناسب اهمیت و تأثیرگذاری هر یک از رویدادهای فوق درآینده جامعه و فرد، باید به کسب آمادگی‌های لازم برای ورود به آینده پرداخت.

جمع‌بندی

بنا به یافته‌های این مطالعه، گرچه در هستی‌شناسی غربی، آینده فاقد هرگونه واقعیتی است، برخلاف آن، ذیل هستی‌شناسی اسلامی، نه تنها آینده فاقد واقعیت نیست، بلکه از دو واقعیت یقینی و حتمی از آینده بحث می‌شود، با این توجه که بخشی از ماهیت این واقعیت‌ها توسط فعالیت انسان‌ها و در چهارچوب سنت‌های الهی شکل می‌گیرد. تفاوت بنیادین هستی‌شناختی آینده در تفکر اسلامی و غربی متأثر از منبع شناخت هستی است که در هستی‌شناسی اسلامی وحی و نقل افزون بر منابع شناخت‌هستی در غرب مورد بهره‌برداری است. این تفاوت هستی‌شناسانه به آینده منجر به این می‌شود که در آینده‌پژوهی غربی، جامعه در یک فضای مبهم در پی ساخت آینده باشد، اما در آینده‌پژوهی اسلامی این دو واقعیت حتمی یکی به عنوان نقطه عطف ورود به مسیر سعادت بشری، مایه امید و موتور تحرک و دیگری به عنوان نقطه ارجاع و غایت اصلی مدنظر قرار گرفته و در صدد سازماندهی و مهندسی جامعه اسلامی برای وصول به این مقاطع خواهد بود.

بنابراین، برخلاف نظر آینده‌پژوهان غربی شواهدی قطعی از آینده: ۱. برپایی حیات اخروی، ۲. برپایی حکومت موعود منجی بشریت، وجود دارد که منجر به تنظیم جهت‌گیری حرکات فردی و اجتماعی می‌گردد. این گزاره یک تحول هستی‌شناسانه آینده‌پژوهی ذیل آموزه‌های اسلام می‌باشد.

پی‌نوشت

۱. با توجه وحدت معنا میان «جهان‌بینی» و «هستی‌شناسی» در ادامه بر عبارت «هستی‌شناسی» تأکید می‌گردد.
۲. استاد مرتضی مطهری، توحید، انتشارات صدرا
۳. استاد مرتضی مطهری، وحی و نبوت، انتشارات صدرا
۴. استاد مرتضی مطهری، امامت و رهبری، انتشارات صدرا
۵. استاد مرتضی مطهری، عدل الهی، انتشارات صدرا
۶. استاد مرتضی مطهری، معاد، انتشارات صدرا
۷. استاد مرتضی مطهری، زندگی جاوید و حیات اخروی، انتشارات صدرا
۸. استاد مرتضی مطهری، امدادهای غیبی در زندگی بشر، انتشارات صدرا
۹. استاد مرتضی مطهری، فطرت، انتشارات صدرا
۱۰. استاد مرتضی مطهری، انسان و سرنوشت، انتشارات صدرا
۱۱. استاد مرتضی مطهری، قیام حضرت مهدی (سلام الله عليه)، انتشارات صدرا و موحدیان عطار، گونه‌شناسی موعود ادیان، پژوهشکده انتظار نور
۱۲. استاد مصباح‌یزدی، جامعه و تاریخ از نگاه قرآن، انتشارات بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی
۱۳. واعظی از دید استاد جوادی آملی: اساساً تعارض مطرح شده میان علم و دین و یا عقل و وحی ساخته شده فلسفه‌های الحادی و جهان‌بینی الحادی که... مبانی و اصول موضوعه هستی‌شناسی آن‌ها الحادی است. طبعاً چنین نگرشی فلسفه علم و علم را نیز ابزار الحاد خود قرار می‌دهد و می‌خواهد همه هستی را از راه تجربی تبیین و تفسیر نماید. جدا انگاری علم و دین حاصل بیرون دانستن جایگاه عقل از درون هندسه معرفت دینی است. در حالی که عقل همگام با قرآن و سنت تأمین کننده معرفت دینی است. در این دیدگاه عقل در برابر نقل قرار داشته، نه در برابر وحی و بنابراین علم یک‌سره دینی بوده و اساساً با این نگاه علم غیردینی وجود نخواهد داشت. (واعظی: ۹).

کتابنامه

۱. برزگر، ابراهیم، تابستان ۱۳۸۹، رهیافت بومی‌سازی علوم انسانی، روش‌شناسی علوم انسانی.
۲. بل، وندل. مبانی آینده‌پژوهی؛ تاریخچه، اهداف و دانش؛ علوم انسانی برای عصر جدید، ترجمه: مصطفی تقی و همکاران (e-mail:taghavi11@yahoo.com)، در دست انتشار. (ارجاعات به اصل کتاب در منابع لاتین)
۳. بستان، حسین و همکاران، ۱۳۸۴ گامی به سوی علم دینی: ساختار علم تجربی و امکان علم دینی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۴. بلیکی، نورمن، ۱۳۸۹، استراتژی‌های پژوهش‌های اجتماعی، ترجمه: هاشم آقا بیگ پوری، تهران، انتشارات جامعه شناسان، چاپ اول.
۵. حسنی، سید‌حیدرضا و همکاران، ۱۳۸۵، دیدگاه‌ها و ملاحظات علم دینی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۶، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، نشر اسراء.
۷. سید امامی، کاووس، ۱۳۸۷، پژوهش در علوم سیاسی: رویکردهای اثبات‌گرا، تفسیری و انتقادی، تهران، نشر دانشگاه امام صادق (علیه السلام) و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ دوم.
۸. عظیمی، سیدعلی اکبر، تابستان ۱۳۸۸، درآمدی بر بازنگری دستگاه نظری آینده پژوهی ذیل آموزه‌های اسلام، فصلنامه انتظار موعود، سال ۹، شماره ۲۹.
۹. عیوضی، محمد رحیم، پائیز ۱۳۹۰، تقریرات درسی «ابزارهای نوین تحقیق»، دوره دوم دکتری آینده‌پژوهی، دانشگاه امام خمینی (قدس سرہ).
۱۰. مصباح‌یزدی، محمد تقی، تابستان ۱۳۸۹، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران، شرکت نشر بین‌الملل تبلیغات اسلامی.
۱۱. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۵، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، ج ۲ جهان‌بینی توحیدی، تهران، انتشارات صدرا.
۱۲. مهدوی آزادبینی، رمضان: «جایگاه هستی‌شناختی و انسان‌شناختی در بومی‌سازی علوم انسانی»، فصلنامه معرفت در دانشگاه اسلامی ۴۵، سال ۱۴، شماره ۱، بهار ۱۳۸۹.
۱۳. محمد Mehdi Mیرباقری: «انسان و جهان آینده»، موعود، شماره ۴۲، اسفند ۱۳۸۲.
۱۴. واعظی، احمد، بهار ۱۳۸۷، «علم دینی از منظر آیت الله جوادی آملی»، روش‌شناسی علوم انسانی.
15. Bell, Wendell. Foundations of Future Studies: History, Purposes, and Knowledge Human Science for a New Era, Volume 1, Transaction Publishers, New Brunswick (U.S.A.) and London (U.K.), 2003.

ترجمه: مصطفی تقوی و همکاران (e-mail:taghavi11@yahoo.com)، در دست انتشار.